

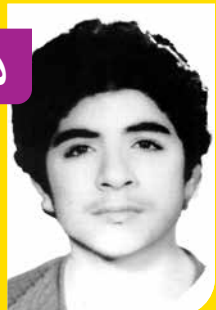
## عباس کریمی قهرودی



■ ۱۳۳۶ خورشیدی  
■ ۲۴ اسفند ۱۳۶۳

او به عنوان چهارمین فرمانده لشکر ۲۷ محمد رسول الله فعالیت می کرد. در عملیات والفجر مقدماتی به عنوان مسئول اطلاعات سپاه ۱۱ قدر معرفی گردید و مدتی به مسئولیت فرماندهی تیپ سوم سلمان از لشکر ۲۷ حضرت رسول منصوب شد. او از اواخر اسفند ۱۳۶۲ فرماندهی لشکر ۲۷ محمد رسول الله را بر عهده گرفت. کریمی در خلال اجرای عملیات بدر، بر اثر برخورد ترکش خمپاره با سرش، به درجه رفیع شهادت نائل آمد.

## محمدحسین فهمیده



■ ۱۶ اردیبهشت ۱۳۴۶  
■ ۸ آبان ۱۳۵۹

او در محله پامنار شهر قم زاده شد... سپس به همراه خانواده اش به کرج مهاجرت کرد و از مهرماه ۱۳۵۸ در مدرسه خیابانی مشغول به تحصیل شد. زمانی که پنج دستگاه تانک عراقی به طرف رزمندگان ایران هجوم آورده و درصدد محاصره آن ها بودند، محمدحسین درحالی که تعدادی نارنجک به کمرش بسته به زیر تانک می پرد. عراقی ها گمان می کنند که آن منطقه مین گذاری شده و عقب نشینی می کنند.

## بهنام محمدی



■ ۱۳۴۶ خورشیدی  
■ ۲۸ مهر ۱۳۵۹

او دانش آموز ۱۳ ساله ای بود که چندین بار نیز به اسارت دشمن درآمد؛ اما هر بار با توسل به شیوه ای از دست آنان گریخت. او با بهره گیری از هوش، توان و جسارت خود توانست اطلاعات ارزشمندی از موقعیت دشمن را به دست بیاورد و در اختیار فرماندهان جنگ قرار دهد. بهنام در تمام روزهای مقاومت از ۳۱ شهریور تا ۲۸ مهر ۵۹ در خرمشهر ماند. او چند روز قبل از سقوط خرمشهر شهید شد.

کاروان حضرت زینب (س) می گوید: حرکتی که کاروان حضرت زینب (س) آغاز کرده است در ابتدای امر از شهادت برادرمد سید محمدحسین علم الهدی آغاز شد. محمدحسین چون در دانشگاه، و خارج از آن شاگردان زیادی داشت و نهج البلاغه و قرآن و دروس دیگری آموزش می داد، تعداد زیادی دختر و پسر شاگرد او بودند. وقتی حسین به شهادت رسید خواهان بسیج به صورت دسته جمعی با اتوبوس به منزل ما می آمدند و مراسم زیارت عاشورا و نوحه خوانی بجا می آوردند، شبها بعد از نماز مغرب و عشاء نیز این حرکت توسط برادران بسیجی اتفاق می افتاد و با آهنگران که از دوستان حسین بود همراه می شدند و مراسم عزاداری و نوحه خوانی مفصلی به پا می شد. این آمادورفتها و مراسم نوحه خوانی تا چهلیم حسین ادامه داشت.

او ادامه می دهد: مادرم از آن ها پرسید شما این برنامه و مراسم را برای همه شهدا اجرا می کنید؟ شاگردان حسین به او گفتند چون آقای علم الهدی حق استادی به گردن ما دارند ما وظیفه خود می دانیم و با شهادت ایشان داغدار شده ایم و فقط برای او این کار را انجام می دهیم. مادرم گفتند این برنامه را برای همه شهدا اجرا کنید. آن ها گفتند چطور می شود؟ مادرم گفت من حاضرم هفته ای هر چند روز که نیاز است و شدنی است با شما بیایم و برای دیگر خانواده شهدا نیز این مراسم را اجرا کنیم. همین شد که از روز بعد بانوان بسیج با اتوبوس به دنبال مادرم می آمدند و باهم به خانه شهدا می رفتند. این رفت و آمدها به قدری ادامه یافته و گسترش پیدا کرده بود که اغلب خانواده های شهدا در اهواز مادرم را می شناختند. خیلی از خانواده های شهدا پس از شهادت فرزندان شان از شهر می رفتند اما به مرور دیگر از شهر خارج نشدند و تعداد مادران شهدا زیاد شد. از استانداری هم مرتب می آمدند. مادران شهدا برای انجام این بازدیدها که گسترش یافته بود، در خانه ما جمع می شدند و یک نفر همیشه مأمور مطلع کردن مادران بود و تا ظهر هم همه چیز تمام می شد و برمی گشتند.

خدیدجه علم الهدی در خصوص گسترش فعالیت های کاروان توضیحاتی می دهد و می گوید: چند سال که گذشت تصمیم بر این شد که علاوه بر خانواده های شهدا به منزل خانواده های مفقودالایر و جانبازان هم بروند و حتی به خانواده هایی که در روستاها سکونت دارند و از نظر دورمانده اند توجه شود. این برنامه ها و رفت و آمدها به قدری گسترش یافت که یک تابلوی یک متری جلوی در ورودی منزل نصب شد و برنامه روز بعد روی آن نوشته می شد تا همه در جریان قرار بگیرند. جمعه ها هم معمولاً به مناسبت ها و سالگردها می گذشت. این حرکت از چهار ماه بعد از شروع جنگ یعنی همان شهادت محمدحسین علم الهدی شروع شد و تا چند سال بعد به صورت مرتب ادامه یافت.

حسین تربیت یافته دامان مادری بود که زینب گونه از شهادت فرزندش جز زیبایی نمی بیند و محرمی به یاد جوانش به پا می کند. او به همراه مادران دیگر رفقای حسین به مقتل فرزندان شان می روند. مادران شهدا در دشت هویزه هرکدام به دنبال شهید خود بودند. از همه جا آمده بودند: تهران، شیراز، دزفول، اهواز، خراسان. مادر حسین فقط دنبال حسین نمی گشت. یادداشت های حسین را در کوله بارش یافت. نتیجه شب های خلوت او با نهج البلاغه در دست نوشته های او به خوبی برق می زد. قرآنش را در کنار سینه اش پیدا کرد

سید حمید علم الهدی در کتاب مادر فداکار لحظه شهادت حسین را به خوبی تصویرگری می کند: «مادر در غروب ۱۶ دی ماه آشفته شده بود. شب که از حرم برگشت، خبر پیروزی رزمندگان را از رادیو شنیده بود. آرام و قرار نداشت. آن شب خواب باغ بزرگی را دیده بود که درختانش سر به فلک کشیده بودند. در خواب همسرش آیت الله علم الهدی را دیده بود که به او گفت این باغ برای حسین است. مادر بی تاب فردا صبح راهی اهواز می شود. حسین در همان عالم بی تابی مادر در محاصره تانک های عراق وارد نبرد سختی شده بود. بیشتر باران خود را از دست داده بود. حلقه محاصره تانک ها تنگ تر می شد و گلوله های دشمن از چهار طرف می بارید. وقتی لوله تانک به سمت حسین پایین آمد سنگر حسین متلاشی شد.»

یکی از همزمان حسین که روز شهادت وی همراه او بود و به اسارت گرفته شد، می گوید: «من سال ها در اسارت بوده ام و حتماً از رفتار وحشیانه عراقی ها با اسرا چیزهایی شنیده ام، اما شکنجه ای که من دیدم، یک لحظه بیشتر نبود و باین حال، هنوز که هنوز است، از درد آن یک روز هم نتوانسته ام سر راحت بر بالین بگذارم. آری مرا به تانکی بستند که از روی پیکر مبارک حسین گذشت، در حالی که هنوز جان داشت، هر چند که چفیه اش صورتش را پوشانده بود و با آن چشم های زیبا و گیرایش دیگر نمی توانست عذاب کشیدن مرا ببیند. من صدای خرد شدن استخوان های حسین را شنیدم و راستش در آن لحظه خدا را شکر کردم که دیدم دارم به اسارت برده می شوم، والا چگونه می توانستم برگردم و بگویم از پا حسین افتاد و ما بر پا بودیم؟»

حسین شهید شد و به آرزویش رسید. خانه مادر بعد از شهادت حسین در اثر رفت و آمدهای مکرر شلوغ بود. در ابتدای شهادت حسین چند بار به هویزه رفت اما نتوانست ردی از حسین پیدا کند و همان طور که گفته شده سه و سال و نیم بعد بقایای جسد فرزندش را در آغوش کشید. اما مادر حسین در این سه سال و نیم بیکار نماند. بعد از مراسم اربعین شهدا، علم کاروان حضرت زینب (س) را در اهواز برافراشت و در روزهای سخت جنگ قافله سالار کاروان زینبیون شد. بدین ترتیب مادر شهید علم الهدی در پشت جبهه کاری زینبی از سر می گیرد و قافله سالار کاروان زینبیون می شود.

کاروان های دیدار با خانواده شهدا توسط "سیده زهرا جزایری" مادر شهید علم الهدی در اهواز یعنی زادگاه این شهید کلید زده شد. کاروان که پا گرفت برایش قاعده و قوانین مشخص کردند و به نام کاروان حضرت زینب نام گذاری شد. و بعد این رسم خوشایند که روحیه بسیاری به خانواده شهدا می داد به پایتخت هم سرایت کرد. خدیجه علم الهدی خواهر شهید سید محمدحسین علم الهدی در گفت و گو با خبرنگار فرهنگی خبرگزاری تسنیم، در خصوص فعالیت های

